

## ایران - عثمانی

### عهدنامه مودت

۱۱۵۹ ق. / ۱۱۴۶ م.

صورت مصالحه‌نامه نادرشاه - طاب ثراه - با سلطان محمودخان اول  
پادشاه بیست و چهارم عثمانی در سنه یک هزار و یک صد و پنجاه و نه هجری.

اولاً حدود و سنوری که در زمان خاقان سلطان مرادخان رابع قرارداد شده بود،  
استقرار داشته باشد.  
ثانیاً مجادله موقوف، و از اموری که مهیج هر نوع کدورت باشد اجتناب ورزند.  
ثالثاً حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت‌الله الحرام باشند، حکام  
عرض راه محافظت مال آنها را نموده سالماً به یکدیگر برسانند.  
رابعاً در مدت سه سال شخصی از آن طرف به ایران آمده و شخصی از این طرف  
به روم رفته وکیل جانبین و اخراجات ایشان از طرفین داده شود.  
خامساً اسرای طرفین مرخص و بیع و شری بر ایشان نبوده باشد.  
سادساً حکام سرحدات از حرکتی که منافی دولت است، احتراز نمایند. اهالی  
ایران سب و رفق را موقوف و من بعد که به مکه معظمه و مدینه منوره آمدوشد کنند از  
طرف آن دولت به دستور حجاج آن مملکت به ایشان سلوک شده و ذوزنه و سایر وجوه  
خلاف شرع را از ایشان نگیرند. همچنین در عتبات عالیات مادامی که مال التجاره در  
دست ایشان نباشد، مباشرین بغداد باج از ایشان نخواهند و آنچه بعدالیوم از اهل ایران  
به روم و از روم به ایران آیند به وکلای طرفین تسلیم شوند.  
حزراً فی التاریخ یک هزار و یک صد و پنجاه و نه هجری

# ایران - عثمانی

## عهدنامه مودت و حکمت

محرم ۱۱۶۰ هـ.ق. / ژانویه ۱۷۴۷ م.

صورت عهدنامه ایست که فیما بین خاقان خلد مکان، علیین آشیان «نادرشاه» بهشت جایگاه - علیه الرحمه والرضوان - و سلطان محمود خان، سلطان روم، در سنه یک هزار و یک صد و شصت هجری سمت انعقاد و اختتام پذیرفته است.

بسم الله الرحمن الرحيم

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنَامَ عُيُونَ الْفِتَنِ بَايِقَاطِ قُلُوبِ السَّلَاطِينِ وَ أَجْرَى عُيُونَ الْأَمْنِ  
بَيْنَ الْأَنَامِ بِأَنْطِمَائِسِ أَنْهَارِ الْمُنَافِرَةِ بَيْنَ الْحَوَاقِينِ وَالسَّلَاطِينِ وَ أَصْلَحَ بِمُضَالِحَتِهِمْ مَا فَسَدَ مِنْ  
أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَذْهَبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ لِيُشْفَى صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ نَزَعَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ  
غِلٍّ وَ أَمَرَهُمْ بِإِيْفَاءِ الْعُهُودِ كَمَا وَرَدَ فِي كِتَابِهِ الْمَحْمُودِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ وَ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ الْمُحَمَّدِ صَاحِبِ الْمَقَامِ الْمَشْعُودِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ لَا يَسِيْمَا  
خُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الَّذِي بَدَلُوا فِي إِصْلَاحِ الدِّينِ غَايَةَ الْمَجْهُودِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَغَادِيهِمْ الَّذِي  
هُمْ لَكَنُودٌ.<sup>۱</sup>

اما بعد چون در شورای کبری صحرای مغان که اهالی ایران از نواب

۱ - اصل: وفو

۲ - قرآن - مائده، ۱

همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند، بنابراین که از بدو خروج شاه اسماعیل صفوی سب و رَفْض در ایران شیوع و معادات و مبغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر به مذهب حنیف اهل سنت و جماعت که مختار آباء کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از آن که الحاح زیاد از آن گروه ناشی شد، امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان و بالجنان تارک اقوال لاطایل و به حقیقت خلافت خلفاء کبار - رضوان الله علیه اجمعین - قایل شوند به حصول مسئول نایل خواهند شد. ایشان هم حکم اقدس را قبول کرده از حالات سالفه نکول کردند. چون اعلیحضرت قدر قدرت، اعظم سلاطین جهان، افخم خواقین دوران، خدیو سلیمان حَسَم، خورشید علم، ناصرالاسلام و المسلمین، قاصع الکفار و المشرکین، خاقان البرّین و سلطان البحرین، ثانی اسکندر ذوالقرنین، خادم الحرمین الشریفین، برادر جانی، داور گردون بارگاه، پادشاه اسلام پناه، ظلّ الله فی الارضین، المجاهد فی سبیل الدّین، السلطان الغازی سلطان محمود خان - مدالله تعالی ظلال خلافت علی رؤس العالمین - خلیفة اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند، برای مزید الفت فیما بین الحضرتین و رفع غوایل شور و شین از میانه فریقین، نواب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق سابقه مسطور است، از پادشاه سکندر دستگاه مأمول و بعد از تکرار آمد و شد سفرای آن حضرت سه ماده را ملتی به قبول و دو ماده را به معاذیر شرعیّه و محاذیر ملکیه موکول ساخته، به موجب نوامیج نوافج ختام، خواهشمند فسخ این مرام گردیدند. اگرچه نواب همایون ما که بنایم محبت غنچه گشای ازهار اظهار این مطالب گشتیم، سوای رفع تناقض و دفع تباعض و اراحه عباد و اراحة آثار عناد منظوری نداشتیم، لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته، این نوید آرام بخش را به خدیو فلک رخس اعلام نمودیم، اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سابقه به سلاطین ترکمان تعلق داشت که به سبب اختلاف انگیزی شاه اسمعیل صفوی به دولت علیّه عثمانیه انتقال یافته، ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد، یکی از آن دو مملکت به رسم عطیت از آن حضرت به حوزه ممالک محروسه این طرف انضمام یابد. آن حضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته و در نامه همایون که از آن دولت والامتحوب افتخارالاماجد نظیف الهندی عزّ و صول بخشید، اندراج یافته بود. اگرچه نظر به مآثر مشکوره و مساعی مهروره که از دولت قویّه نادریه در امحاء و ازاله بدع به ظهور پیوسته، دولتین علیّین را

متحد می‌دانیم، لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بر آن است که به نحوی که مواد سابقه منسوخ شده، از این مطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان مرادخان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی در میانه دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام - نسل بعد نسل - در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند.

از آن جا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه و عده این گونه دوستی ممدود و حبل محبت به عقود موثیق مسدود فرمودند، ما نیز مراعات سُنن دوستی را بر ذمه همت خود واجب و رضاجوی خاطر آن حضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب شمرده و از فصول نامه مشگینه ختامه مأمول ثانی آن خدیو اسلام را به حُسن ارتضاء مقرون و معتمدی برای بنای امر مصالحه مأمور ساختیم تا فیما بین معتمدان دولتین امر مصلح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذلیل بر این نهج استحکام پذیرفته:

اساس - صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مرادخان رابع واقع شده فیما بین دولتین مرعی و حدود و سنوری که در میانه مقرر بوده به همان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد.

شرط - من بعد فتنه ناظم و تیغ در نیام بوده، آنچه لایق شأن طرفین و مقرون به صلاح دولتین باشد معمول و از اموری که مهتج هیچ کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمة سالمه باشد اجتناب شده - ان شاء الله تعالی - این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و احفاد این دو خانواده کبری - دایم اللبالی و الایام الی یوم القیام - قایم و برقرار بوده باشد.

ماده اولی - حجاج ایران و توران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند ولات و حکام سر راه ایشان محلّ به محلّ سالمین و آمینن به یکدیگر رسانیده، صیانت مال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند.

ماده ثانی - از برای تأکید موثقت و توثیق محبت در سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده، اخراجات ایشان از طرفین داده شود.

ماده ثالث - اسرای طرفین مرخص بوده، بیع و شری بر ایشان روا نبوده، هر یک که خواهند به وطن خود روند ممانعت نشود.

تذیل - حکام سرحدات از حرکتاتی که منافی دوستی طرفین است احتراز نمایند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان سلاطین صفویه احداث شده تارک

و در اصل عقاید به مذهب اهل سنت سالک بوده، خلفای راشدین را به خیر ترضی یاد نمایند و آن جماعت من بعد که به کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمدوشد کنند، از طرف روم به دستور حجّاج آن مملکت و اهالی سایر بلاد اسلامی به ایشان سلوک شده، از ایشان دوزمه و سایر وجوهات خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشد مال حسابی از آن‌ها اخذ شده، زیاده مطالبه نشود و از این طرف با تجار و اهالی رومیّه به همین منوال عمل خواهد شد و آنچه بعداً بیوم از اهل ایران به روم و از روم به ایران آیند حمایت نشده به وکلای دولتی تسلیم شود، لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته، عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهد مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤید و برقرار و مؤخّلد و پایدار بوده، مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق به ظهور نرسد، از این طرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد.

فَمَنْ تَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكِبُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُعْطِيهِ ۗ أَجْرًا عَظِيمًا، وَ حَرَّرَ ذَالِكَ فِي شَهْرِ مُحَرَّمِ الْحَرَامِ سَنَةِ الْفِ وَ مِائَةِ وَ سِتِّينَ مِنَ الْهَجْرَةِ النَّبَوِيَّةِ الْمُصْطَفَوِيَّةِ عَلَى هَاجِرِهَا وَ آلِهِ أَلْفَ الْاِثْنَاءِ وَ اَلْتَحِيَّةِ.

گردآورنده:  
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/treaties/>